

# سخنان آقای پروفیسور آرتور آپهام پوپ، جلسہ اقامتہ کنگرہ باستانشناسی و ہنر ایران

شاهشاہا

بمناسبت توفیقی کہ امروز با برآوردہ شدن آرزوہای دیرین نصیب بسیاری از ما شدہ خود را مدیون میزبانان صدیق و وفادار ایرانی میدانیم . آنہارا بخصوص دوستان وفادار می نامم زیرا کمال مطلوب این کنگرہ عیناً همانست کہ اعلیحضرت شاهشاہ آریامہر در پیام خود بشرح زیر آن را اساس سیاست ایران جدید اعلام فرمودہ اند :

« اعتماد بہ دانش محض و ایمان بہ خدمت انسانی ہنر » .

این دو مطلب ہم برای ما و ہم برای ایران کہ با سرعت ہرچہ تمامتر پیش میرود حائز اهمیت اساسی میباشد .

موجب کمال افتخار ما است کہ در موقعیت جدیدی از تجدید حیات ایران شرکت می کنیم کہ نظیر این تجدید حیات در این مملکت سابقاً بارہا دیدہ شدہ است . این کشور کهن سال در دوران چندین ہزار سال تاریخ با بردباری و شکیبائی اعجاز آمیزی مصائب فراوانی را تحمل کردہ و ہر بار در پایان ہر فاجعہ کہ بہ ظاہر ممکن بود بہ فنای این ملت منتهی شود یک نیروی سحر آمیز دوران آفرینندہ ای را کہ بہ پیروزی کامل منتهی گردیدہ بوجود آوردہ است . زمانی نوبت سیادت و عظمت از آن یونان و زمانی از آن روم بودہ ولی دوران کوتاہ سیادت و بزرگی ہر یک از این دو کشور با پنج ہزار سال دوران خلافت و ہنر ایران قابل مقایسہ نمی باشد . مطلبی کہ واقعاً چنانکہ باید تاکنون درک نشدہ اینست کہ ہمہ احساس می کنیم ایران فنا پذیر است . علت این پدیدہ کہ در تاریخ جهان نظیری ندارد چیست ؟ آیا یک نیروی ایمان حیات بخش این قسمت از خاک را از بقیہ سرزمین ہا متمایز ساختہ است ؟

بیشترت ما را در باستان شناسی و ہنر میتوان از آنجہ کہ چہل سال پیش یک باستان شناس نامی بہ ہمکار خود می نویسد استنباط کرد . این شخص در سال ۱۹۲۵ در جواب توضیحاتی کہ ہمکارش از او خواستہ نوشتہ است : « مسافرت بہ ایران نتیجہ چندانی ندارد زیرا آنجہ بودہ و نبودہ تاکنون کشف شدہ است » .

پنجہ سال پیش تنها تنی چند کارشناس و دانشمند با ہنر ایران آشنائی داشتند . پیوستگی تاریخ ایران مورد قبول نبود و تاریخ این کشور یک رشته از پیش آمدہای پراسانجہ تلقی میشد . البتہ زبان و ادبیات فارسی مطالعہ شدہ و مورد مدح و تحسین قرار می گرفت ولی بہ معماری و ہنر ایران توجہی نمی شد و شاید آن را انعکاسی از فرهنگ و ہنر ہمسایگان یا تقلیدی از آن می پنداشتند . با اینہم حقیقت بطور اعجاز آمیزی بترویج خود نمائی گزرہ . کارشناسان ، زبان شناسان و مورخان کہ وظیفہ آنها نہ تنها ثبت و ضبط مطالب و احوال بلکہ تجدیدنظر دائم در آنست عقاید سطحی پیشین را ازین اصلاح کردند . پیوستگی تاریخ ایران بیش از پیش آشکار گردید و ثابت شد کہ مفہوم وحدت ہنر و فرهنگ ایران بیش از آنست کہ تنها با ارتباط بہ سلسلہ های متغیر حکومت مشہود می گردد .

دوران نوینی آغاز می شد . کارشناسان و موزہ های بزرگ در بسیاری از کشورہا بہ جمع آوری شاہکارہائی پرداختند کہ بسبب کیفیت بارز خود موجب شد آوازہ شہرت ایران و ہنر آن بطور روز افزون تقویت شود و در نتیجہ نیاز بہ شناسائی و ارزش یابی ہنر ایران تدریجاً بالا گرفت . مطالعہ ہنر این سرزمین موضوع روز شد و این مکتب ہنری استقلال یافته بجای آنکہ جزئی از ہنر اقوام آسیائی بشمار آید در کنگرہ های بزرگ پنج ہزار نفری کہ فقط چند نفری بہ آن اعتنا داشتند مطرح گردد احراز شخصیت نمود . چنین شرایطی تشکیل یک کنگرہ جدید کوچک تر



آزادتر و خصوصی‌تر با تشریح مفصل‌تر را ایجاب می‌نمود.

هنر ایران در بسیاری از محافل یکی از سبک‌های با عظمت جهان شناخته شده و اثر نیروبخش آن در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر مورد مطالعه عمومی قرار گرفت.

در سال ۱۹۳۱ انجمنی رسماً در لندن بریاست آقای حسین علا سفیر ایران تأسیس گردید. اعضای هیئت عامله انجمن انتخاب شده و طرح تشکیل کنگره سوم را تهیه کردند. منظور اصلی از تأسیس این انجمن ایجاد یک سازمان دائمی برای سرپرستی امور کنگره‌ها و تنظیم و چاپ شرح مذاکرات و طرح ریزی مقدمات تشکیل کنگره‌های بعدی بود. تشکیل دادن و اداره کردن امور مربوط به کنگره‌های مشابه که با فرهنگ کشورهای خاوری سروکار دارند معمولاً زیر نظر انجمن‌ها و کانون‌های موجود و قدیمی بین‌المللی است که علاوه بر این فعالیت‌ها انجام بعضی خدمات را برای اعضای خود نیز عهده‌دار می‌باشند.

در چنین انجمن‌ها چه‌بسا بحث در مورد جزئیات که ممکن است به انحرف از هدف واقعی کشانیده شود گاهی تا همان حدود کارهای اصلی و مسائل فراوان ولی قابل‌حل و فصل اهمیت پیدا می‌کند. حجم روزافزون کشفیات علمی و مستند ممکن است استنباطات عمومی و کلی را بلااثر گذاشته دامنه مطالعات فرهنگی را به بحث درباره جزئیاتی بکشاند که در نتیجه مفاهیم اصلی تدریجاً پرده‌پوشی شوند. تعیین یک اصل راهنما و یک هدف مشترک که کلیه بررسی‌های فردی باید بطرف آن هدایت شوند به این بررسی‌ها جنبه یگانگی و یکپارچگی خواهد بخشید و به این ترتیب نه تنها بر میزان پژوهش افزوده خواهد شد بلکه از پراکندگی مطالب و پاشیدگی آن به اجزاء تخصصی کوچک‌تر جلوگیری بعمل خواهد آمد.

آیا هنر دارای چنان عمق و توانائی و نیروی آمرانه‌ایست که بتوان برای آن یک مفهوم قدرت پیونددهنده تصور کرد؟

فرمایشات شاهنشاه آریامهر دایر بر اینکه: «از طریق پدیده‌های هنری - ادبیات - معماری و صنایع ظریفه بیشتر و بهتر میتوان به خصوصیات ذاتی و نهادی ایران پی برد» بیان بسیار رسا و ارزنده‌ایست و این قضاوت کاملاً مقرون به حقیقت میباشد چه هنر حتی در این دنیای غرق در مادیات شامل آن چنان حقایق معنوی است که در جمیع مراحل حیات بشر نفوذ می‌نماید.

این سؤال همواره پیش می‌آید که نتایج حاصله از کاوش‌های باستان‌شناسی و فرهنگ‌را طبق چه اصولی میتوان ارزش‌یابی کرد. آیا یک روش واحد برای این ارزش‌یابی وجود دارد - آیا بررسی‌های ما به یک هدف نهائی منتهی میشود و آیا یک پیش‌جامع از این بررسی‌ها بدست خواهد آمد؟ آیا ما میتوانیم از مراحل تعیین مقدار و میزان و از مشخصات و خصوصیات حاصله از آزمایشات صرف‌نظر کرده خود را به آخرین مرحله بینائی و درون‌کاوی قاطع و نهائی برسانیم؟ ما برای کشف معنای واقعی هنر ایران بایستی با بی‌نظری و بی‌طرفی کامل و با یک روح آفرینندگی آماده باشیم. هنر یکی از دلبستگی‌های بسیار ارزنده انسان است که حتی در اولین مراحل تمدن بشری با خصوصیات ممتازی جلوه‌گری کرده‌است.

لازم است تأیید کنیم که همراه هر واقعیت باید به دنبال معنی رفت همراه هر فهرست باید مفهوم را جستجو کرد همراه هر شرح و تفسیر بحدک و استنباط همراه هر سنجش به ارزش‌یابی و همراه مادیات به آرمانها و آرزوها پرداخت و همه این خصوصیات از جمله صفات انسانی میباشد. آنچه که باید مورد بررسی و احترام قرار گیرد همین دسته حقایق اند که کمتر ظاهر و نمایان ولی موجودیت غائی و نهائی دارند و بدون آنها زندگی متمایز کننده بشر امکان‌پذیر نیست. درین جنبه‌های نهفته تجربه و آزمایش برتر و بالاتر از همه صفت وحدت و کمال است که خود بر اثر تخصص و تجزیه که با دانش پیش‌رفته بشری ملازم دارند کاهش یافته و در تاریکی فرورفته است و معذک در بهبود دادن قدرت دید ما وظیفه اصلی را عهده‌دار میباشد. تشویق در برقراری نظم و درستی و تمامیت مظهری از وجود همین حقایق است که در عین حال از هر چه و مرج ناشی از احساس و نیاز مندیها که زندگی روزانه را تهدید میکند ما را رهائی می‌بخشد. زندگی عاری از ظرافت و زیبایی‌ها یک زندگی تهی و زشت بوده و لیاقت انسانی را ندارد و آنچه مسلم است اینست که در ایران هرگز دورانی عادی از هنر ارزنده و سر بلند وجود نداشته است. پس هنر بر آوردن تدریجی الزامی و مطلق یک نیاز مندی فطری است. توانائی و نیروی آمرانه آن بستگی به ریشهائی دارد که در اعماق حیات بشری جای‌گزین شده است. هنر بزرگ آزمایش آرمانها را انتقال میدهد تجاری را که همه میتوانند بکار به‌بندند آماده می‌سازد از حصارها و موانعی که سیاست و اختلاف زبان و مسلک بر پا کرده بی‌هولت می‌گذرد و در همه سرزمین‌ها با احترام پذیرش یافته و مستقر می‌گردد. تاریخ هنر همچنان که (بینیون Binyon) اظهار کرده داستان شادکامی انسان است. هنر حقایق را به نحوی پس هیجان‌انگیز افشا می‌کند با شعر خویشی و قربت دارد و در دوران تاریخ همواره با مذهب دلبستگی داشته و از ادبیت تولید میداده است.

از لحاظ دلبستگی ایران به ظرافت و زیبایی و جق تعلیمی که این سرزمین بشهادت تاریخ خود برای آن منظور نموده باید در نظر داشت که همزمان با طبیعه فرهنگ در فلات ایران غریزه عشق به زیبایی بکار می‌افتد و در سالهای ۳۵۰۰ قبل از میلاد با بوجود آوردن ظروف سفالین در شوش و مراکز دیگر توفیق شایانی بدست می‌آورد. پس از تاخت و تاز و استیلای وحشتناک مغولان هنر بجای آن که بسمت خاموشی بگراید رونق تازه‌ای یافته و قبل از آنکه خرابه‌های شهر کاشان رفت و روپ و هموار گردد محراب روح افزا و گرانبهای مسجد میدان کاشان را می‌آفریند. در قرن‌های ۱۳ - ۱۴ و ۱۶ مردم شهر شیراز که سالیان متمادی در رنج و عذاب بسر می‌بردند چنان اشعار نغزی می‌سرایند که مانند شاهنامه فردوسی روح هنر پرور این سرزمین را زنده و جاویدان نگاه میدارد.

چه با همین عشق و علاقه جامع و بی‌کمران به زیبایی و جمال اصلی تجدید دائمی نیروی حیاتی شگفت‌آور ایران بوده و به آن حیات جاویدان بخشیده است.